

خوداتکایی: مفهوم و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

سجاد بهرامی مقدم^{*۱}

مهديه حیدری^۲

چکیده

هدف: مفهوم امنیت در جهان سوم با توجه به ویژگی‌های خاص آن، با مفهوم امنیت در دنیای غرب تا حدودی متفاوت است. در غرب، امنیت بیشتر در بُعد خارجی تعریف می‌شود؛ یعنی مربوط به محیط و بازیگران خارجی است، در حالی که امنیت در جهان سوم، اغلب بُعد داخلی دارد و اندک مواردی که در بُعد خارجی تعریف می‌شود، بیشتر متأثر از موضوعات امنیتی داخلی است. این تحقیق با هدف بررسی مفهوم امنیت از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که مهمترین رویکرد امنیتی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده است؟ پاسخ موقتی ارائه شده مبتنی بر این است مفهوم امنیت از دیدگاه ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبتنی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران با رویکرد مبتنی بر خودیاری بوده است.

روش‌شناسی پژوهش: روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها، شیوه کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش با کاربست نظریه رئالیسم تدافعی، نشان می‌دهد که رویکرد امنیتی خود اتکایی جمهوری اسلامی ایران و عدم ائتلاف و اتحاد با سایر بازیگران، از یک سو منجر به تقویت توان بازدارندگی کشور شده و از سوی دیگر باعث ایجاد سوء برداشت‌های دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اهداف و مقاصد آن شده است.

نتیجه‌گیری: مهمترین رویکرد امنیتی ایران اتکای به خود و پرهیز از اتحاد و ائتلاف با بازیگران نظام بین‌المللی بوده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، ایران، ادراک تهدید، خود اتکایی، انقلاب اسلامی.

Email: sajadbahrami@gmail.com

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

Email: m.heydari2010@yahoo.com

۲- دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

در جهان غرب، امنیت دارای پیوستگی روابط با نظم بین‌المللی و ساختار امنیت بین‌المللی است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، امنیت با نظم بین‌المللی و ساختار امنیت دارای رابطه منفی است و یا حداقل پیوستگی مثبت و سازنده‌ای میان این دو وجود ندارد. امنیت در جهان غرب بیشتر از طریق اتحادهای سازنده میان کشورهای مختلف تأمین شده است، در حالی که امکان اتحادسازی مثبت و سازنده میان جهان سوم و یا این کشورها با کشورهای غربی همواره تیره و تار بوده است و کشورهای جهان سوم نتوانسته‌اند، امنیت خود را در پیوند با امنیت دیگر واحدها تعریف کنند. دولت‌های جهان سوم امنیت را عمدتاً بر مبنای دولت محوری تعریف و رویکردشان را بر همین مبنا ترسیم می‌کنند. از این رو امنیت در جهان سوم مبتنی بر موضوعات سیاسی است. البته ناگفته نماند که تأکید بر اولویت حوزه سیاسی، در تعریف امنیت، به آن معنا نیست که این حوزه می‌تواند یا باید از دیگر حوزه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مرتبط با مسئله امنیت مجزا باشد؛ بلکه چنانچه موضوعات موجود در دیگر حوزه‌ها مانند اقتصادی، زیست‌محیطی یا فرهنگی و اجتماعی ایجادکننده تهدیدات ملی باشند، آن موقع این موضوعات امنیتی خواهند بود. لذا مفهوم امنیت در جهان سوم بر اساس آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی دولت موردنظر تعریف می‌شود و برداشت این دولت‌ها از تهدیدات زیربنای اقدامات، تعاملات و سیاست خارجی آنان در جهان سیاست است. و البته سوء برداشت آنان نیز ممکن است نتایج وخیمی را بر دولت‌هایشان تحمیل نماید؛ و این در مورد دولت‌های انقلابی بیشتر ممکن است که اتفاق بیفتد؛ به این صورت که یا خودشان دچار سوء برداشت از محیط خود شوند یا دولت‌های دیگر به‌ویژه دولت‌های همسایه در مورد نیت و مقاصد دولت انقلابی دچار سوء محاسبات گردند. به‌گونه‌ای که سرریزی برداشت^۱ تهدید یا سوء برداشت^۲ هزینه‌های فراوانی را از لحاظ سیاسی و اقتصادی بر دوش این دولت‌ها تحمیل نماید. اغلب مشاهده می‌شود که سوء برداشت‌ها می‌تواند چرخه دشمنی را در یک منطقه مانند خاورمیانه تداوم بخشیده و تنش‌هایی را در روابط همسایگان تشدید نموده و منجر به بحران و نهایتاً جنگ و درگیری در منطقه گردد. مانند آنچه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حمله عراق به ایران به وقوع پیوست. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، بیشتر دولت‌های منطقه اساس برداشت‌شان از ایران یک کشور ر و صادرکننده انقلاب اسلامی شیعی بود، علی‌رغم آن که یکی از اهداف ثابت دولت جمهوری اسلامی ایران، دوری از تنش با همسایگان و گسترش روابط مسالمت‌آمیز با تمامی دولت‌های منطقه به جز اسرائیل بوده است. این سوء برداشت بعد از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، همچنان تداوم داشته و سایه سنگین خود را بر سیاست‌ها و رفتارهای امنیتی این دول در برابر ایران افکنده، و این دولت‌ها را به لحاظ امنیتی همچنان به قدرت نظامی دولت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده که دشمن دولت ایران است، وابسته‌تر کرده است. از این رو، دولت ایران، با توجه به اصول و اهداف سیاست خارجی خود، و برداشتی که از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است، رویکرد دفاع خود محور را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اساس

1. Over Preception

2. Mispreception

رفتار امنیتی خود در نظام بین‌المللی قرار داده و از هرگونه اتحاد و ائتلاف خارجی برای تقویت توان دفاعی و امنیتی کشور خودداری کرده است. پرسشی که در این تحقیق مطرح شده، این است که الگوی رفتار امنیتی ایران، بر اساس برداشت خاص آن از مفهوم امنیت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده است؟ همان‌گونه که گفته شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رفتار امنیتی جمهوری اسلامی، با توجه به برداشت آن از ایدئولوژی انقلاب اسلامی و سابقه تلخ تاریخی اتحادها و ائتلاف‌ها با دول خارجی به‌ویژه دولت‌های غربی، رفتار و رویکردی خودتکایی به مفهوم تکیه حداکثری بر توانمندی‌های داخلی خود داشته است. که پیامد این رفتار امنیتی جمهوری اسلامی در نظام بین‌المللی، از یک سو باعث تقویت توان دفاعی و بازدارندگی کشور شده و از سوی دیگر باعث کج فهمی‌های دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اهداف و مقاصد آن شده است به‌همین دلیل شاهد وابستگی امنیتی هرچه بیشتر دولت‌های منطقه به توان دفاعی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حضور پررنگ این قدرت‌ها در منطقه، و به‌ویژه در خلیج فارس بوده‌ایم و در سطح نظام بین‌المللی نیز عدم اتحاد و ائتلاف ایران با قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی (چه شرقی و چه غربی آن) به‌ویژه هژمون نظام یعنی ایالات متحده، موجبات اعمال فشارها و تحریم‌های گسترده بر ایران شده است. در بحث رفتار و رویکرد امنیتی ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تاکنون مقالات اندکی به رشته تحریر درآمده‌اند. اغلب این آثار در بستر تحلیل سیاست خارجی، به تحلیل رفتار امنیتی ایران نیز پرداخته‌اند؛ برای مثال مقاله محمود سریع‌القلم (۱۳۹۷) با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت تغییر»، نویسنده با ذکر مصادیقی از ایران و کشورهای دیگر به این پرسش پاسخ داده است که آیا تغییر در سیاست خارجی ایران امکان دارد؟ نویسنده به چهار دلیل امکان تغییر در سیاست خارجی ایران و رفتار ایران را در نظام بین‌المللی دشوار می‌داند که عبارتند از عدم اتصال سیاست خارجی به نظام اقتصادی، ماهیت عقیدتی قدرت در نظام و اتصال مشروعیت و امنیت ملی به سیاست خارجی. همچنین مقاله ابراهیم متقی و علی آزرمی (۱۳۹۶) با عنوان «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک از منظر تئوری سازه‌نگاری»، به بررسی سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه از سال ۸۸ در کشور می‌پردازند. در این تحقیق با تأکید بر مقاومت کشورهای قدرتمند دنیا، عملاً بعد امنیتی کشور را پررنگ جلوه می‌دهد مقاله‌ای نیز از پیروز هاشم پور (۱۳۹۸) با عنوان «برجستگی بعد امنیت و توسعه محوری در سیاست خارجی ج.ا.ایران از دهه ۸۰ تاکنون»، در این مقاله نیز نویسنده به بررسی سیاست خارجی و امنیتی ایران در دو دوره اصول‌گرایی و اعتدال‌گرایی می‌پردازد. و در نهایت با مقایسه سیاست خارجی و امنیتی در دو دوره متفاوت دولت‌های نهم و دهم و یازدهم به این نتیجه می‌رسد که سیاست خارجی و امنیتی ایران در دوران اصول‌گرایی تهاجمی بوده و سیاست‌های امنیتی ایران در دوران دولت یازدهم تدافعی و تنش‌زدایانه و در نتیجه گسترش فضای همکاری‌جویانه در منطقه و نظام بین‌الملل بوده است. مقاله رضا خلیلی (۱۳۹۶) با عنوان «تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی»، در این مقاله نیز نویسنده مطالعات امنیتی ایران را به سه دوره بر اساس سه گفتمان در حیات انقلاب اسلامی تقسیم‌بندی کرده، گفتمان بسط محور، گفتمان حفظ و رشد محور، گفتمان سنتی و نوین. وی به ویژگی‌های

هر دوره از انقلاب و گفتمان‌های امنیتی آن می‌پردازد. و نهایتاً سیاست‌های امنیتی ایران را مبتنی بر گفتمان موجود در ایران می‌داند.

از میان متون انگلیسی نیز می‌توان به کتاب سیاست امنیتی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی نوشته دنیل بای‌من، شهرام چوبین، انوشیروان احتشامی و جرارد دی‌گرین (۲۰۱۸) اشاره کرد. نویسندگان اشاره دارند به این که برای فهم اهداف و تاکتیک‌های ایران در روابطش با دولت‌های منطقه و جهان ضرورت شناخت منطقه‌ای که ایران در آن قرار گرفته است، ناسیونالیسم ایرانی، قومیت‌های ایرانی، اقتصاد و ژئوپلیتیک ایرانی و به‌ویژه خواسته‌ها و اهداف امنیتی آن وجود دارد. از این رو نویسندگان برای فهم سیاست‌های امنیتی ایران نهاد‌های امنیتی، سیستم تصمیم‌گیری آن و نیز نوع روابط ایران با دولت‌های منطقه را بررسی می‌کنند. این نویسندگان عراق را یک تهدید شناخته شده برای ایران می‌دانند و از افغانستان به‌عنوان یک تهدید در حال ظهور یاد می‌کنند. و در نهایت منابع سیاست امنیتی ایران را بر اساس دو فاکتور کلیدی می‌دانند: یکی، اسلامیت و دوم، ملی‌گرایی. البته ژئوپلیتیک و اقتصاد هم نقش اساسی داشته‌اند. مقاله انگلیسی اف‌گرگوری‌گوس (۲۰۱۹) با عنوان «انقلاب و ادراک تهدید: ایران و خاورمیانه»، نویسنده در این مقاله به ادراک رهبران دولت‌های خاورمیانه از انقلاب جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. این نویسنده اشاره می‌کند که ادراک رهبران عرب از دولت انقلابی ایران تعیین‌کننده سیاست‌های امنیتی و دفاعی آن بوده است نه آنچه که واقعاً جمهوری اسلامی ایران در عمل در سیاست خارجی و دفاعی خود انجام می‌داده است؛ رهبران عرب در این سوء برداشت خود از ایران تاکنون ثابت قدم بوده‌اند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون جز مقالات اندکی به موضوع فهم و ادراک تهدید ایران در سوق‌دهی آن به سمت و سوی رویکردی خاص پرداخته نشده است، از این رو این پژوهش با هدف غنی‌تر کردن این بحث در صدد است تا نقش برداشت تهدید دولت‌مردان ایران از مفهوم امنیت، و در نتیجه رفتار و الگوی امنیتی آن را تحلیل کند.

چهارچوب نظری: تئوری واقع‌گرایی تدافعی

اساس تئوری‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل تأکید بر حفظ خود در فضای فقدان اقتدار مرکزی نظام بین‌المللی است. این مفروضه شامل تمامی رگه‌های تئوری واقع‌گرایی به‌ویژه نواقع‌گرایان که سعی در توضیح ماهیت دولت‌ها در روابط بین‌الملل است (پورنعمت، سیمبر، کولایی، سجاپور، ۲۰۱۹: ۲). فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آناژشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه، دولت‌ها که این را در می‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۲۰۰۵: ۱۳۳). ایجاد اتحاد و ائتلاف به دو شکل می‌تواند ایجاد شود: ۱. موازنه دورنگرا که به معنای افزایش قدرت داخلی خود کشورها است. ۲. موازنه بروننگرا که همان ائتلاف و اتحاد با سایر قدرت‌ها است (سیمبر، پادروند، عزتی، ۲۰۱۶: ۱۰).

والت کارش را با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی باید باشد؟ او بر این باور است که امنیت بیش از آن که در برابر قدرت مطرح شود، در برابر تهدید مطرح می‌شود. به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولت‌هایی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. تهدید به نوعی خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و در مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است به علاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است تغییر کند (Walt, 1987: 28). نزدیکی و مجاورت جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در تهدیدزایی و «ادراک تهدید» کشورها دارد؛ به طوری که کشورها از همسایگان قدرتمند خود بیش از کشورهای قدرتمندی که دور از آنها قرار دارند، می‌ترسند و احساس تهدید می‌کنند. برای مثال اوکراین بیشتر از ایتالیا، از قدرت روسیه احساس تهدید و خطر می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۱۴: ۲۳۴). به طور کلی دولت‌ها هنگام مواجهه با یک تهدید برجسته دو استراتژی کلان را در پیش‌رو خود می‌گیرند، آنها یا استراتژی موازنه‌ی قوا را برمی‌گزینند و یا این که ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله روی می‌شوند (Elman, 2007: 16). استفن والت بر اهمیت موازنه تهدید، به جای موازنه قوا تأکید دارد (Walt, 2008: 9). از نظر والت آنچه که مهم است، و در روابط میان دولت‌ها، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. در این بحث تأکید والت بیشتر بر تصور و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است (Lobll, 2009: 15).

الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به این که به لحاظ نظری ایران در زمره کشورهای جهان سوم است، و نوع دیدگاه این کشورها به موضوع امنیت با دیدگاه کشورهای پیشرفته غربی متفاوت است، از این‌رو در ابتدا به توضیح مختصری از مفهوم امنیت از دیدگاه محمد ایوب در جهان سوم، و مفهوم خود اتکایی از منظر این دولت‌ها بررسی و سپس در ادامه به موضوع دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در این دو مورد پرداخته می‌شود.

مفهوم امنیت در جهان سوم

نظریه‌پردازی و مطالعات امنیتی در خصوص جهان سوم در طی دوران جنگ سرد پدید آمد. هسته اولیه این فعالیت، بررسی مطالعات رئالیستی امنیت و میزان انطباق آن با مسائل جهان سوم بود. کرولاین توماس، محمد ایوب، راب واکر، ادوارد ای، آذر و چونگ—این مون، از صاحب نام‌ترین نظریه‌پردازان مسائل امنیتی جهان سوم‌اند. این نظریه‌پردازان، تکیه بر موضوعات نظامی در رهیافت رئالیستی را مهم‌ترین ایراد می‌دانند. و بر این باورند که امنیت در جهان سوم در سایر ابعاد بیش از بخش نظامی حائز اهمیت است (عبداله خانی،

۲۰۰۶: ۱۴۶). سؤال بنیادین در مطالعات امنیتی جهان سوم این است که آیا «امنیت ملی» مفهومی کاربردی و با معنا در جهان سوم است.

موقعیت امنیتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیشتر با عوامل داخلی شکل می‌گیرد. تهدیدها نسبت به دولت‌ها برخاسته از مجموعه‌ای از عوامل زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی، مشکلات قومی و مسائل مربوط به جانشینی قدرت است. بسیاری از مردم در این کشورها فقیرند، اغلب تهدیداتی که نسبت به حیات آنها وجود دارد، برخاسته از مشکلاتی است که زائیده‌ی نظام ناعادلانه اقتصاد بین‌المللی است. آنها قربانیان یک «خشونت ساختاری» هستند که در آن فقر نابرابری تهدیدات جدی و آنی محسوب می‌شوند. و نکته این جاست که معانی و مفاهیم کلاسیک امنیت نمی‌توانند مواردی این چنین را تحت پوشش قرار دهند (سیمبر، ۲۰۰۰: ۷۱۸).

محمد ایوب، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان امنیتی جهان سوم، معتقد است نه مفاهیم جنگ سرد و نه نظریات پس از آن به شکل مطلوبی به مسئله امنیت در جهان سوم نپرداخته‌اند. ایوب وضعیت نامناسب امنیتی در جهان سوم را بیشتر مرتبط با فرآیند شکل‌گیری دولت در این کشورها می‌داند. ایوب، امنیت در جهان سوم را دولت‌محور و مبتنی بر موضوعات سیاسی می‌داند. به گونه‌ای که با توجه به دولت‌محور بودن آن بر اساس آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی دولت مورد نظر تعریف می‌شود. بنابراین هر اندازه دولت یا رژیم در طیفی از «آسیب‌پذیری تا فقدان آسیب‌پذیری»، به سوی فقدان آسیب‌پذیری حرکت کند، امنیت او بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر، مسائلی مانند بدهی‌ها، کشتار و قحطی، در صورتی در زمره موضوعات امنیتی قرار خواهند گرفت که رژیم سیاسی، نهادها و نخبگان و منافع تعریف شده ملی آن را تهدید کنند؛ از جمله این‌که بتوانند توان دولت یا رژیم سیاسی را برای اقدام مؤثر در حوزه‌های سیاست‌های بین‌المللی و داخلی تضعیف کنند. به گفته ایوب، مفهوم امنیت برای آن‌که از قدرت کافی در چهارچوب جهان سوم برخوردار باشد، باید دو ویژگی داشته باشد: اول آن‌که، فراتر از تعریف سنتی غرب از امنیت باشد و بر جهت‌گیری خارجی و تعصبات نظامی که در تعریف غرب وجود دارد، فائق آید و دوم، باید در حوزه سیاسی ریشه محکمی داشته باشد و در مورد موضوعات دیگر حوزه‌ها، اعم از اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی که بر حوزه سیاسی تأثیر دارند نیز حساس باشد (عبداله‌خانی، ۲۰۱۰: ۱۴۶).

مفهوم خود اتکایی امنیتی در جهان سوم

خود اتکایی به معنای عدم تکیه بر امکانات اقتصادی و نظامی سایر کشورها در خصوص مواردی است که برای حیات ملی ضروری‌اند و بر جنبه‌های غیرمادی قدرت تأکید دارد. از نظر مروجان این ایده، خود اتکایی در خدمت وحدت ملی و در برابر تهدیدات خارجی قرار دارد. از سوی دیگر، خود اتکایی معیاری برای ارزیابی سایر جزئیات تشکیل‌دهنده امنیت ملی اعم از نیروهای نظامی و ظرفیت‌های اقتصادی است.

طرفدارن خود اتکایی این گونه استدلال می‌کنند که امنیت ملی زمانی به خطر می‌افتد که کشور نتواند سرنوشت خود و رفع نیازمندی‌هایش را از دیگر کشورها در اختیار داشته باشد. از سوی دیگر می‌گویند برای

مصون سازی کشور و مردم از ناحیه تهدیدات خارجی به چیزی بیش از قدرت اقتصادی نیاز است. این مسئله، به توان و خواست مردم برای مقاومت در برابر سلطه قدرت‌های خارجی بستگی دارد. طرفداران این ایده بر این نظرند که چون کشورهای جهان سوم توان تولید سلاح‌های لازم و اقتصاد مناسب را به منظور پشتیبانی نظامی در اختیار ندارند، باید در چهارچوب این ایده، خلاء مورد نظر را با احساس تعهد قوی ایدئولوژیک شهروندان و سربازان جبران نمایند، برای این منظور، راه‌اندازی ارتش مردمی، را به عنوان یک کالای قدرت در برابر توانمندی‌های تکنولوژیک دشمن مطرح می‌کنند و از سو دیگر، بر ضرورت اجتناب‌ناپذیر خودکفایی در زمینه‌های پایه، از جمله مواد غذایی استراتژیک تأکید دارند (عبداله خانی، ۲۰۰۸: ۱۵۱).

برخی از عوامل در جهت تشدید رویکرد خوداتکایی در امنیت ملی نقش اساسی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- تجربه استعمار یا هر گونه سلطه خارجی؛
- ۲- وجود دشمنان در مناطق هم‌جوار و یا کشورهای که از سوی قدرت‌های متخاصم حمایت می‌شوند؛
- ۳- برخورداری از عظمت ملی و سابقه امپراتوری.

مفهوم امنیت از منظر جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که گفته شد، مفهوم امنیت در جهان سوم مبتنی بر امنیت دولت‌محوری بوده و این دولت‌محوری قابل تعمیم با مفهوم مضیق رئالیستی از امنیت دولتی صرف نیست. در برداشت محدود رئالیست‌ها، امنیت ملی عبارت است از فقدان تهدیدات نظامی علیه بقاء دولت که بر حسب حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تعریف می‌گردد. لذا همان‌گونه که والتر لیپمن بیان می‌دارد، یک کشور هنگامی امنیت دارد که برای اجتناب از جنگ مجبور به قربانی کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت جنگ قادر به حفظ آنها باشد. این‌گونه مفهوم و تعریف از امنیت ملی، مستلزم و متضمن چند اصل و فرض بنیادی است. اول، هدف مرجع امنیت ملی، دولت سرزمینی است تا دولت ملت. به طوری که تقریباً و عملاً امنیت ملت و مردم نادیده انگاشته می‌شود. دوم، تهدیدات صرفاً ماهیت و کارکردی نظامی دارند و تهدیدات غیرنظامی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. سوم، تهدیدات نظامی تنها از محیط خارجی، سرچشمه می‌گیرند و چهارم، آسیب‌پذیری‌های داخلی نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت یا ناامنی ملی ایفا نمی‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۰۸: ۸۴).

تردیدی نیست که این مفهوم یک بعدی و مضیق از امنیت، قادر به تبیین کلیه ابعاد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیست. لذا باید امنیت را در ابعاد وسیع‌تر آن در نظر گرفت. در چهارچوب مفهوم موسع و چند بعدی از امنیت، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: فقدان تهدیدات عینی و ذهنی علیه ارزش‌های مادی و غیرمادی مکتسب و عدم ترس از این‌که این ارزش‌ها مورد حمله قرار گیرند. این سرشت و ماهیت دوگانه (عینی و ذهنی) امنیت ملی متضمن در امان بودن جمهوری اسلامی ایران از حمله نظامی، تسخیر و رسوخ‌ناپذیری، معتبر و قابل اعتماد، مطمئن از عدم شکست یا تسلیم شدن از یک سو، و به خطر نیفتادن و دچار بیم و هراس نبودن از سوی دیگر است. اما، با این وجود امنیت ملی صرفاً احساس آزادی و

ایمنی از تهدیدات نیست، بلکه همچنین بستگی به آسیب‌پذیری‌های داخلی کشور نیز دارد (هینه بوش، ۲۰۰۴: ۱۸۷). زیرا، امنیت ملی ناظر به کنش و واکنش و تعامل بین آسیب‌پذیری‌های کشور و تهدیداتی است که با آن مواجه می‌شود، بنابراین امنیت ملی ایران دارای پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و زیست‌محیطی است. طبعاً میزان تأثیرپذیری هر یک از این ابعاد و وجوه امنیت ملی ایران از تهدیدات خارجی و آسیب‌های داخلی متفاوت و متغیر می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۰۸: ۸۶).

در این چهارچوب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقامات دولتی جمهوری اسلامی، بر چهار هدف دفاعی به‌ویژه در طول جنگ عراق علیه ایران تأکید داشتند که عبارتند از: دفاع از تمامیت ارضی، پرهیز از انزوای بین‌المللی، تلاش برای بهبود و گسترش سرمایه‌گذاری و تجارت با این فرض که دسترسی به فناوری پیشرفته برای توسعه پایدار الزامی است، و نهایتاً تأکید بر روند کنترل تسلیحات در منطقه و جهان داشته‌اند. در راستای تحقق بخشیدن به این اهداف دولت‌مردان ایرانی، بر این باور بوده‌اند که نباید استقلال ملی را فدای ائتلاف با قدرت‌های بزرگ کرد و تا جایی که توانایی‌های بومی اجازه می‌دهد، باید به‌طور مستقل و یک‌جانبه برای برقراری امنیت ملی و منطقه‌ای تلاش شود. مخالفت متداوم جمهوری اسلامی ایران با حضور نیروهای خارجی در منطقه به‌ویژه در خلیج فارس، حاکی از این نگرش رهبران جمهوری اسلامی ایران نسبت به اهداف آشکار و پنهان بیگانگان برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه خاورمیانه، نه تنها برای دسترسی آسان و ارزان به منابع استراتژیک انرژی بلکه برای تعیین سرنوشت مردم این سرزمین است (لطیفان، ۲۰۱۱: ۱۹۳).

اصل ۱۴۳ قانون اساسی کشور نیز مهم‌ترین وظیفه ارتش جمهوری اسلامی ایران را پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور تعیین می‌کند. امام خمینی(ره) نیز فرموده‌اند: «دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات دینی است». تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورها، ممکن است به دو صورت تجزیه شود. نخست، در اثر شکل‌گیری احساسات و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در داخل کشور. و دوم، حمله نظامی یا اقدامات خارجی جهت اشغال یا جدا کردن بخشی از خاک ایران. جمهوری اسلامی ایران در طول حیات چهل ساله خود هر دو نوع تهدید را تجربه کرده است. تحركات تجزیه‌طلبانه در مناطق مرزی به‌ویژه کردستان با حمایت بیگانگان، در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، بارزترین نمونه تهدیدات نوع اول به‌شمار می‌رود. تجاوز رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹، به‌منظور تجزیه بخش‌هایی از سرزمین ایران، نمونه گویای تهدیدات نوع دوم است. ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نمونه دیگری از این تهدیدات خارجی است. دفاع همه‌جانبه و موفقیت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران از تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی ایران، حاکی از اولویت و اهمیت این هدف در سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

جمهوری اسلامی ایران، همانند دیگر کشورها، تلاش می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش داده و به حداکثر برساند. زیرا هرچه قدرت و توانایی یک کشور نسبت به دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیت ملی آن

نیز ارتقا و افزایش می‌یابد. این منطق، انگیزه‌های قوی و قدرتمندی را برای جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر ایجاد می‌کند تا به توازن‌بخشی و موازنه‌سازی درون‌گرا^۱ و برون‌گرا^۲ بپردازند. طبعاً موازنه درون‌گرا، جمهوری اسلامی با اتکا به توانایی‌های ملی خود و به‌صورت یک‌جانبه در صدد افزایش قدرت و موازنه‌سازی برمی‌آید. رفتار سیاست خارجی ایران را در زمان جنگ، می‌توان در این راستا تحلیل کرد. در الگوی‌سازی برون‌گرا، برعکس، جمهوری اسلامی در چارچوب چند جانبه‌گرایی، اتحادسازی و ائتلاف‌سازی به توازن‌بخشی می‌پردازد. سیاست نگاه به شرق ایران جهت نزدیکی به چین و روسیه و عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای و توسعه روابط با ونزوئلا و نیکاراگوئه را می‌توان نمونه‌های از موازنه‌سازی برون‌گرای ایران در مقابل آمریکا دانست.

برداشت جمهوری اسلامی ایران از خوداتکایی

تاریخ معرف آن است که ایران به واسطه ویژگی‌های ممتاز فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی، نتوانسته است با همسایگان خود ائتلاف کند و کنشگری خاص است. در مقام مقایسه با ایران، بسیاری از کشورهای همسایه از لحاظ ژئوپلیتیکی کوچک‌تر از ایران هستند. بعید است در ۲۰ الی ۳۰ سال آینده، وضعیت عمومی این کشورها دچار تحول ساختاری مثبت گردد. عموم این کشورها به ایران بدبین هستند و پیوسته با شوکت آن در قالب‌های مختلف سیاسی مقابله کرده‌اند. بنابراین، محیط فوری امنیت ملی ایران، ناامن است و ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی را جهت تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدات به امنیت و هویت ملی و سیاسی خود صرف نماید. متدولوژی تحقق بسیاری از اهداف و اصول ثابت در سیاست خارجی ایران، اصل خوداتکایی است. خوداتکایی موجب کاهش تهدیدات به امنیت ملی و افزایش ثروت ملی می‌شود.

نگاهی به فرهنگ استراتژیک ایران، نشان می‌دهد که نخبگان جمهوری اسلامی ایران، کشور ایران را به‌عنوان یک قدرت برتر طبیعی و لازم در خاورمیانه و حتی جهان اسلام می‌شناسند. این برداشت ایرانیان از مرکزیت منحصر به فرد ایران است که به تقویت حس قوی هویت ایرانی، و آگاهی از نقش خود به‌عنوان یکی از قدرت‌های تاریخی منطقه کمک کرده است. حس غرور و اهمیت ایران، تحت تأثیر احساس قربانی بودن، ناامنی و حقارت ناشی از استثمار و سوء استفاده تاریخی قدرت‌های خارجی از ایران قرار دارد (سریع القلم، ۲۰۰۰: ۳۸).

دیدگاه ایرانی از ایالات متحده به‌عنوان جانشین امپریالیستی بریتانیا، به‌علت سرنگونی دولت محمد مصدق و بازگشت محمدرضا شاه پهلوی به قدرت بر اثر کودتای ۱۹۵۳، طراحی شده انگلیس و آمریکا شکل گرفته است. از دید دولت جمهوری اسلامی ایران، هم‌اکنون ایالات متحده به‌عنوان دشمن اصلی و تهدیدی برای بقای رژیم در محیط امنیتی منطقه و جهان علیه منافع ایرانی فعالیت می‌کند. بنابراین پندار خوداتکایی ایرانیان برگرفته از تاریخ طولانی پیروزی‌ها و شکست‌های بی‌شمار است، و تصور عمومی این است که

1. internal balance
2. External balance

ایران، روزگاری قدرتی بزرگ بوده، اما پس از تضعیف شدن از سوی غرب و به‌ویژه ایالات متحده تحقیر شده است. پیروزی انقلاب اسلامی، به تقویت حس استثناگرایی ایران کمک کرد، و ترکیبی از ایدئولوژی مذهبی و ملی‌گرایی قوی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی ایران این توانایی را دارد که فراتر از محدوده انقلاب، به‌عنوان ملتی که به‌دنبال منافع غیر ایدئولوژیک خود است، فعالیت کند. با این وجود، نگرش‌ها و رفتارهایش همچنان متأثر از تجربه تاریخی و هویتی‌اش به‌عنوان کشوری انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود است. در حقیقت تصور دولت‌مردان ایران، از تهدیدات کنونی و جنگ‌های آینده، طیفی را در بر می‌گیرد که شامل جنگ نامتقارن، جنگ نامتعارف، جنگ اطلاعاتی و جنگ غیرممتعارف است (لطفیان، ۲۰۱۱: ۱۸۱-۱۸۲). این احتمال که درگیری و جنگ آینده نیروهای نظامی ایران با یک حرکت سازمان‌یافته چریکی و شبکه‌ای، یک حمله تمام عیار از سوی یک ارتش متعارف، یک حمله غافلگیرانه و ضربه‌ای، تصرف جزایر ایران از سوی یک نیروی تفنگدار دریایی، حمله به سکوهای نفتی و پایگاه‌های دریایی و یا حمله مشترک نیروهای ائتلاف بین‌المللی باشد، دور از ذهن نیست (کرمی، ۲۰۰۵: ۵۳). بنابراین با توجه به چنین وضعیت و تصویری از تهدیدات است که سیاست دفاعی ایران بایستی در چارچوب دکترین بازدارندگی و دفاع همه جانبه و اتکای به خود قرار بگیرد. این اصل دربردارنده اجزایی است که عبارتند از: الف) مشروعیت و کارآمدی نظام به‌منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران، ب) دیپلماسی دفاعی به‌منظور اعتمادسازی، تنش‌زدایی، حضور در نهادهای منطقه‌ای توسل به شیوه‌های ابتکاری و جدید برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران (کرمی، ۲۰۰۵: ۵۵).

خوداتکایی امنیتی ایران، به معنای عدم روابط و همکاری و اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیست. از اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنش‌زدایی و همکاری‌های گسترده در تمامی حوزه‌ها با سایر کشورها است. بنابراین، آنچه در رویکرد امنیتی و دفاعی اهمیت دارد، تنش‌زدایی با کشورهای منطقه از جمله شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عرب و اروپاست. این مسئله زمینه را برای همکاری با سایر کشورها، نهادها و مجامع بیشتر نموده و حتی می‌تواند از ترتیبات ضد ایرانی جلوگیری نماید و یا مانع از سمت‌گیری آنها علیه ایران گردد. اعتمادسازی می‌تواند سایر بازیگران را به این نتیجه برساند که جمهوری اسلامی ایران برای آنها تهدیدی نسیت و از این‌رو، آنها را به تجدیدنظر در اقدامات ضد ایرانی وا دارد (یزدان‌فام، ۲۰۰۵: ۱۴۲).

ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان مهمترین اهرم خوداتکایی امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی

رویکرد امنیتی ایران، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی، عمدتاً بر ایدئولوژی اسلام انقلابی استوار می‌باشد. به‌گونه‌ای که این ایدئولوژی توان خوداتکایی امنیتی قدرتمندی را برای دولت فراهم آورده است. از این‌رو، با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و لزوم حفظ و تداوم آن بدون از دست دادن محتوای انقلاب، بهترین راه ممکن برای حفظ موجودیت انقلاب و کشور، ایدئولوژی انقلابی تشخیص داده شده

است؛ انقلاب ایران با انقلاب‌های جهان، چه در جهان سوم و چه در کشورهای بزرگ، متفاوت بوده؛ زیرا بر یک ایدئولوژی مذهبی تأکید داشته است. فلسفه جهاد و شهادت، ایثار، توحید و قیامت، همه از عوامل محرک و تقویت‌کننده‌ای هستند که جوانان ایرانی، در چهار دهه با استفاده از آنها، یک جنگ نابرابر را سامان داده‌اند (هراتی، ۲۰۱۳: ۲۳).

این سیاست انقلابی ایران، از یک سو نقطه اتکای ملت‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا شد؛ زیرا از نقطه نظر آنها انقلاب ایران برای نخستین بار چارچوب رایج را شکسته بود. از سوی دیگر، دولت‌های محافظه‌کار منطقه و ابر قدرت‌ها نیز به شدت نگران گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی بودند؛ زیرا انقلاب ایران نه تنها در بُعد ملی دارای برنامه‌های خاص حکومتی بود، بلکه در بُعد جهانی نیز با توجه به جهان شمولی مکتب اسلام، افکار و اندیشه‌های خاصی را به همراه داشت که نوعی نظم جهانی را ارائه می‌داد و در آن تسلط یک جانبه قدرت‌های بزرگ بر کشورهای اسلامی، نفی می‌شد. از این رو ایران نیز یکی از موارد مهم تأمین امنیت خود را، گسترش رابطه با ملت‌های اسلامی می‌دانست (محمدی، ۱۹۹۸: ۹۴).

نکته اساسی در سیاست امنیتی ایران، طی دهه نخست انقلاب، این بود که سایر منابع قدرت (اعم از مادی و غیرمادی)، بیشتر در خدمت ایدئولوژی و گسترش آن قرار گرفتند؛ در حالی که بسیاری از دولت‌ها، ایدئولوژی را در جهت خدمت به ناسیونالیسم مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. بنابراین ایران در این دوره خود را پرچمدار عدالت می‌داند که مطلوب و مطابق خواست نظام جهانی نیست. از این رو بقا و دوام انقلاب خود نیز نمی‌تواند به اصول معمول و اتحاد و ائتلاف‌های احتمالی متکی باشد. انقلاب ایران، در دورن خود پیام رسالتی دارد که حتی اگر متعرض هیچ کشوری هم نمی‌شد (که نشد)، وجود و ماندگاری انقلاب، با اهداف و منافع کشورهای قدرتمند و متحدان منطقه‌ای آن در تعارض بود. در این شرایط، رهبران ایران، یا باید وضع موجود جهانی را می‌پذیرفتند و با جریان موجود همراه می‌شدند؛ یا هیچ اعتراضی نمی‌کردند که هر دو با اهداف انقلاب در تضاد بودند. ایدئولوژی، ارزش رزمی نیروهای رزمنده را در ابعاد مختلف افزایش داد؛ زیرا یکی از خصوصیات مهم نیروهای رزمنده که تحت تأثیر ایدئولوژی می‌جنگیدند، بی‌توجهی به مادیات بود، آنها کاری را که انجام می‌دادند، یک تکلیف می‌دانستند و خواسته‌های مادی مبتنی بر عقلانیت‌انگیزی در ذهن آنها نمی‌گنجید (یوسفی، ۲۰۱۸: ۳۷). رزمندگان اسلام همواره خود را به مکتب آرمانی خویش بدهکار می‌دانستند و برای خود هویتی مستقل از رهبری نظام قائل نبودند. این نیروها، به‌عنوان یک ارگان محدود نظام عمل نمی‌کردند، بلکه به‌عنوان سازمانی فراگیر که تمام اقشار جامعه را در درون خود جا می‌دهند، شناخته می‌شدند. این نوع تشکل و سازمان رزمی که بسیج نام گرفت، ستون فقرات سیاست دفاعی ایران در این زمان بود (رحیمی روشن، ۲۰۰۹: ۵۸).

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، روند اسلام‌خواهی و گرایش‌های مذهبی را گسترش داد و با چاشنی آرمان‌گرایی، به حرکت‌های انقلابی خود وسعت بخشید (هوشنگی و افتخاری، ۲۰۱۹: ۵۷). فضای ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که با وقوع جنگ تحمیلی نیز تشدید گردید، بر هیچ کس پوشیده نیست. این طفل نو پای ایران انقلابی، علاوه بر تأثیرات داخلی، بر محیط‌های امنیتی منطقه و نیز در سطح

بین‌الملل مؤثر واقع شد؛ به طوری که اغلب، چالش‌های داخلی آن تحت تأثیر محیط خارجی بود، زیرا اصولاً رویکردهای امنیتی در متن هر جامعه‌ای که شکل می‌گیرد، کاملاً متأثر از داده‌هایی هستند که محیط داخلی و خارجی بر سیستم تحمیل می‌کند. از آنجایی که متغیرهای محیطی، خود بر طبیعتی دگرگون شونده استوار است و قاعده‌مندی خاص و ثابتی را در بازی قدرت بین خود پذیرا نیست؛ طبعاً ورودی‌های به سیستم، در نقش‌ها، کارکردها و سیمای گوناگون چهره می‌نماید و انطباق و همسویی ساختار کلی حاکم به سیستم را طلب می‌کند (امانین، ۲۰۰۳: ۲۱۴).

اما پس از جنگ و آغاز دوران سازندگی به تدریج روند اعتمادسازی و تنش‌زدایی در سیاست امنیتی ایران آغاز شد. چالش‌های امنیتی ایران در ظرف این چهل ساله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به دگرگونی‌ها و تغییرات داخلی و محیطی در حال تغییر بوده است. از این رو با پیروزی انقلاب اسلامی و از میان رفتن سیستم توازن منطقه‌ای و حضور نظامی و مستقیم آمریکا در منطقه تحولاتی در سیستم امنیتی ایران رخ داد (ستوده، ۲۰۰۱: ۱۷۵).

برداشت دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از رویکرد امنیتی ایران

اگر ما به روابط ایران با اعراب توجه داشته باشیم، به جز سوریه که موردی خاص است، ایران با هیچ کشور عرب روابط قابل اتکا و استراتژیکی ندارد. در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پر آشوب‌ترین روابط خارجی را ایران با دنیای اعراب داشته است و هنوز هم بسیاری از بدبینی‌ها و تصورات مانند اوایل انقلاب وجود دارد. حتی اگر به دوران قبل از انقلاب نیز توجه داشته باشیم، روابط ایران و اعراب در یک دایره بزرگ‌تری به نام استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا معنا داشت (هینه بوش، ۲۰۰۶: ۲۴۵).

ایران هم از لحاظ قومی و هم از نظر سیاسی با اعراب احساس بیگانگی می‌کند و بحران مشروعیت و امنیت در دنیای عرب، به این شکاف سیاسی و فرهنگی پیوسته با ایران مساعدت بخشیده است. هویت سیاسی ایران و زنده بودن جامعه ایرانی و توانمندی‌های متعدد جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی ایران در هیچ کدام از کشورهای عرب نمونه دومی ندارد. لذا اعراب به ایران به‌عنوان یک همسایه نامطمئن و در یک طیف سیاسی به‌عنوان یک شریک مظنون و در مورد بعضی از دول عربی، به‌عنوان دشمن می‌نگرند. تحولات ایران در طی دوره انقلاب اسلامی، این شکاف تاریخی را عمیق‌تر کرده است. از دید رهبران و دولت‌های منطقه ایران انقلابی پنج تهدید واقعی و بالقوه را برای امنیت ملی آنها به‌وجود آورده است که عبارتند از:

۱. نخستین تهدید مربوط به قدرت نظامی متعارف ایران می‌شود. اگرچه هم اکنون جمهوری اسلامی توانایی محدود دارد، جمهوری اسلامی ایران با ایجاد تغییراتی در سیاست‌های امنیتی‌اش در سال‌های اخیر از جمله مدرن‌سازی عناصر عمده در نیروهای نظامی کشور، به یک قدرت بسیار تهدیدکننده‌تر برای اعراب تبدیل شده است.

۲. دومین تهدید، تهدیدی نامتقارن است. که در شرایطی پدیدار می‌شود که سیاست‌گذاران ایرانی در صدد ایجاد رعب و وحشت یا حمله با استفاده از نیروهای نامتعارف برآیند. مقامات ایرانی ترکیبی از نیروهای

نامتعارف را به دست آورده‌اند، که می‌تواند در طیف گسترده‌ای از جنگ‌های نامتقارن از جمله جنگ فرسایشی کم شدت، همسایگانش را به چالش بکشد (لطیفان، ۲۰۱۱: ۱۸۷).

۳. سومین تهدید از نوع گسترش‌یافته تهدید دوم است. توانایی‌های نامتقارن و نامتعارف ایران به این کشور اجازه استفاده از نمایندگان و شرکای دولتی و غیردولتی را می‌دهد. پشتیبانی مالی و معنوی ایران از شبه نظامیان شیعه در عراق، روابط دوستانه‌اش با برخی از کنش‌گران در دولت عراق، همکاری با دولت سوریه و رابطه نزدیک با حزب الله لبنان، نمونه‌های بارزی از این کنش‌گران هستند که می‌توانند ابزار سیاست امنیتی و دفاعی ایران باشند.

۴. تهدید بعدی مربوط به قدرت بالقوه هسته‌ای و دسترسی به موشک‌های دوربرد در آینده است. برنامه توسعه و تولید موشک‌های دوربرد به‌طور آشکار با هدف کسب توانایی بازدارندگی بخشی از سیاست دفاعی اعلانی ایران را تشکیل می‌دهد.

۵. در نهایت، ایران به‌عنوان تهدید بالقوه مذهبی و ایدئولوژیک در منطقه و جهان اسلام که در معرض خطر شکاف‌های فرقه‌ای قرار دارد، معرفی شده است. از دید برخی از نظریه‌پردازان غربی، اختلاف‌های بین جوامع اسلامی بسیار خطرناک‌تر از برخورد تمدن‌های غربی، و اسلامی خواهند بود. تهدید شکاف بین افراط‌گرایان سنی و شیعه می‌تواند به شکاف گسترده‌تر بین ملت‌های اسلامی تبدیل شود، و ایران را مجبور به مبارزات تهاجمی مذهبی و ایدئولوژیک کند (لطیفان، ۲۰۱۱: ۱۸۷). در ارتباط با برداشت تهدید دولت‌های غیر عرب منطقه از سیاست‌های ایران نیز باید گفته شود که در دو دهه پس از انقلاب، دو مشکل عمده در روابط دوجانبه ایران و این دولت‌ها وجود داشت، اولین مربوط می‌شد به مسئله صدور انقلاب اسلامی ایران به این کشورها و دومین مربوط به حمایت ایران از اقلیت‌های مذهبی در این کشورها می‌شد.

براساس برداشت‌های ذهنی رهبران کشورهای منطقه از تهدیدات چه داخلی و چه خارجی آنها اغلب خود را به تنهایی قادر به نقش‌آفرینی عمده‌ی امنیتی نمی‌بینند، به‌همین جهت برای تأمین امنیت ملی و بین‌المللی خود به سیاست همراهی و اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای روی می‌آورند. بسیاری از دولت‌های این منطقه اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران هم اکنون یک کشور خاورمیانه‌ای است که قدرت و نفوذش همواره در حال افزایش است؛ و برای منافع ایالات متحده در منطقه چالشی بلند مدت به شمار می‌آید. سرنگونی دشمن بزرگ ایران یعنی رژیم صدام حسین، باعث شد که ایران بتواند اقدام به گسترش نفوذ خود در عراق و فراتر از آن نماید. با وجود تحریم‌های بین‌المللی، مقامات ایرانی به برنامه هسته‌ای خود ادامه داده‌اند، و کسب توانایی هسته‌ای غیرنظامی می‌تواند برای ایران دست‌کم توانایی تغییر ناگهانی (از مرحله نزدیک اتمی بودن به مرحله اتمی بودن) را فراهم آورد (کریمی، ۲۰۰۵: ۵۵).

بی‌تردید، کشورهای بزرگ و قطب‌های قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای محدودیت‌سازی بیشتری را برای سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند. این بازیگران برای سیاست امنیتی ایران قید و بندهای رفتاری و عملی ایجاد می‌کنند اول این‌که، در قالب الگوی موازنه قدرت و تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران به توازن‌بخشی دست می‌زنند. مانند رفتار شورای همکاری خلیج فارس و سیاست مهار دوجانبه

امریکا نسبت به ایران. دوم، از طریق هنجارسازی و تدوین قواعد بازی در چارچوب سازمان‌ها و نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، ایران را برای رعایت این اصول، هنجارها و قواعد، تحت فشار قرار می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۰۹: ۱۲۲). به‌ویژه در نظام سلسله مراتبی بعد از ۱۱ سپتامبر، امریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت، از طریق الزام و اجبار در صدد تحمیل قواعد رفتاری خاص بر ایران بوده است. و سوم این‌که، از طریق مشروعیت‌زدایی از ایران و امنیتی کردن هویت آن، نوعی اجماع بین‌المللی و بازدارندگی را بر ضد آن شکل دهند. تلاش امریکا برای معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور یاغی، تروریست و تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی نمونه‌ای بارز از این رفتارهای محدودکننده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که صاحب‌نظران نظریه امنیتی جهان سوم معتقدند، برداشت مفهوم امنیت در جهان سوم قابل تطبیق با برداشت مفهوم امنیت در غرب نیست. چرا که بافت و بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی رویش این مفهوم، در جهان سوم، بسیار متفاوت تر از غرب بوده است. دولت‌های جهان سوم کمابیش تجربه تلخ مستعمره شدن و تهاجم‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را چشیده‌اند؛ از این رو رویکرد و رفتار امنیتی این دولت‌ها نیز در عرصه سیاست جهانی متفاوت است. به‌ویژه اگر که این دولت‌های جهان سوم یا درحال توسعه همانند نظام جمهوری اسلامی ایران، از متن یک انقلاب عظیم برخاسته و شاهد دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در امور داخلی خود بوده باشند. برداشت این دولت‌ها از امنیت و رویکرد امنیتی، مفهوم و معنای خاصی از مفروضه خودیاری نظریه نوواقع‌گرایی در ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی را تداعی می‌کند. به باور نخبگان امنیتی دولت ایران، مفهوم امنیت تنها مربوط به امنیت سیاسی دولت به معنای حفظ ساختار سیاسی حکومت و نهادهای مرتبط با آن نبوده؛ بلکه امنیت در معنای موسع آن در نظام جمهوری اسلامی مطرح نظر بوده است. امنیت در حوزه نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی کاملاً مرتبط با هم بوده و دولت و نهادهای امنیتی و دفاعی ایران خود را موظف به حفاظت از آنها دانسته‌اند. به‌گونه‌ای که اصل حفاظت از منافع ملی ایران در قانون اساسی و بیانات امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، به طور آشکار مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین برداشت تصمیم‌گیرندگان کلیدی ایران از امنیت، به معنای رفع هرگونه تهدیدات عینی، ذهنی داخلی یا خارجی علیه ارزش‌های مکتسب، اصل خوداتکایی را با الهام از ایدئولوژی اسلامی، مهم‌ترین رویکرد امنیتی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی قرار داد. بر این اساس نظام جمهوری اسلامی، با اتکا به توان سیاسی اقتصادی و نظامی داخلی کشور سعی کرده است تا توان بازدارندگی کشور را تقویت کند. دولت ایران برای کسب این هدف مهم از هرگونه اتحاد و ائتلاف نظامی با قدرت‌های منطقه‌ای (به استثنای سوریه) و به‌ویژه قدرت‌ها و نهادهای امنیتی فرامنطقه‌ای پرهیز کرده است. منطق این خوداتکایی امنیتی، همان‌طور که گفته شد مبتنی بر برداشت آنها از تجربه‌های تاریخی تلخ هم‌پیمانی با قدرت‌های بزرگ و دخالت فزاینده آنان در امورات داخلی کشور است. جمهوری اسلامی ایران، همانند دیگر کشورها، تلاش می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش داده و به حداکثر برساند و از این

طریق بتواند در مقابل مهم‌ترین تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توازن تهدید را برقرار نماید. زیرا هرچه قدرت و توانایی یک کشور نسبت به دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیت ملی آن نیز ارتقا و افزایش می‌یابد.

References

- Abdullah Khani, Ali, (2010), *Security Theories*, Second Edition, Tehran: Abrar Moaser. (in Persian)
- Amanian, Hassan, (2003), "Security Challenges of the Islamic Republic of Iran after the Victory of the Islamic Revolution until Now (Internal - External)", *Quarterly Journal of Islamic Revolution Thought*, 3 (6): 20-43. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal, (2008), *A Conceptual Framework for Evaluating the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Vice Chancellor for Research, Islamic Azad University, First Edition. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal, (2009), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samat. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal, (2015), *Principles and Foundations of International Relations (1)*, Tehran: Samat. (in Persian)
- Elman, Colin, (2007), *Realism in International Relations Theory for the Twenty First Century*, Landon: Routledge.
- Heine Bush, Raymond, (2004), *Foreign Policy of the Middle East*, translated by Golmohammadi, Ali, Ehteshami Publications of the Research Institute for Strategic Studies, Tehran.
- Heine Bush, Raymond, (2006), "Identity Policies in the Middle East" in Louis Fast, *Middle East International Relations*, translated by Ahmad Soltaninejad, Ministry of Foreign Affairs Office of Political and International Studies Publications, Tehran.
- Herati, Mohammad Javad, (2013), Future Scenarios of Two-Way Interaction between "Islamic Awakening" and "Discourse of the Islamic Revolution of Iran, *Studies of the Islamic Revolution*", 10 (3): 285-302. (in Persian)
- Houshangi, Hossein, Eftekhari, Asghar, (1398), *Fundamentalism and Salafism*, first edition, Tehran, Imam Sadegh University Press. (in Persian)
- Karami, Jahangir, (2005), "Middle East Security Environment and Defense Policy c. Iran", *Quarterly Journal of Defense Policy*, 5 (52-53): 12-27. (in Persian)
- Lobell, Steve. Eretal (ed), (2009), *Neo Classical Realism, the State and Foreign Policy*, Combridge: Cambridge.universityPress.
- Lotfian, Saeedeh, (2011), "Imagination of the threat and national security policies of the Islamic Republic of Iran", *Foreign Relations Quarterly*, 3 (1): 15-37. (in Persian)
- Mohammadi, Manouchehr, (1998), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Dadgostar Publishing. (in Persian)
- Moshirzadeh, Homeira, (2005), *Evolution in theories of international relations*, Tehran: Samat. (in Persian)

- Movahedi Savoji, Mohammad Hussein, (2005), "Muslim Brotherhood, Politics, Worldview, Goals and Principles", *African Studies*, 3 (12): 78-95. (in Persian)
- Pournemat, Ardeshir, Simbar, Reza, Koolae, Elaheh, Sajjadpour, Seyed Kazem, (2019), "The great Basin and the Geopolitical Balance in Today's World", *International Journal of Political Science*, Vol. 9, No. 2: 1-12. (in Persian)
- Rahimi Roshan, Hassan, (2009), "Iran's Security Policy in the First Decade of the Islamic Revolution with Emphasis on Defense", *Iranian Islamic Revolution Studies Quarterly*, 2 (16): 30-52. (in Persian)
- Sari al-Qalam, Mahmoud, (2000), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: A Theoretical Review and Coalition Paradigm*, Tehran: Center for Strategic Research. (in Persian)
- Simber, Reza, (2000), "Review of the concept of security in the field of international relations", *Foreign Policy*, 14 (3): 715-729. (in Persian)
- Simber, Reza, Padrvand, Mehdi, Ezzati, Mohsen, (1396), "Study of Iran's foreign policy in the Syrian crisis with emphasis on the theory of threat balance (2011-2017)", *Bi-Quarterly Studies of Islamic Revolution and Holy Defense*, New Volume, 3 (1): 7-34. (in Persian)
- Sotoudeh, Mohammad, (2001), "Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and the Structure of the International System", *Quarterly Journal of Political Science*, Baqer al-Uloom University, 3 (16): 63-84. (in Persian)
- Walt, Stephen M., (1987), *The Origins of Alliance*, Cornell University press.
- Walt, Stephen M., (2008), Why Alliance Endure or Collaps?, *Survival*, Vol. 39. No.2.
- Walt, Stephen, (2008), "Alliance in a Unipolarity", *World Politics Magazin*, Vo.1, No. 3.
- Yazdan Fam, Mahmoud, (2005), *Bush War on Terrorism*, Tehran, Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Yousefi, Batool, (2011), *A Research on the Theoretical Foundations of the Islamic Awakening in the Recent Century: Emphasizing the Thoughts of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei (as) Supreme Leader of the Islamic Revolution*, Tehran: Publishing the Software Movement. (in Persian)